

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رد تمام شبهات وارده به جنگ اسلام و ایران



مقدمه:

شاید از دیرباز بحث هایی در باب اسلام آوردن ایرانیان ونحوه حکومت داری مسلمین شنیده باشید گاهها در این قضایا تعصبات نژادی وقومی دخیل میشوند تا یه عده محدود پرخاشگر دست به یاوه گویی زده و تحریفات ودروغهای زیادی را به خورد مردم با ذکاوت ما دهند وظیفه خود دانستم طی یک مقاله ساده و روان واقعیتهای تاریخی که دگر اندیشان ضد اسلامی هیچوقت به ما نخواهند گفت را به شما نشان دهم و پرده از دروغ پردازی های ملحدین فضای مجازی بردارم امید است با مقاله پیش رو اتمام حجتی بر اسلام ستیزان کرده و واقعیت امر را برسانیم خیلی بر ایام سخت بود که میدیدم مقاله و کتابی جامع برای تحلیل دقیق این وقایع که شبو روز در فضای مجازی است نداریم. ان شاءالله عزیزان نهایت استفاده را ببرند این کتابچه با حوصله وهمچنین خواندن دقیق سیره عمررض بوده است_ همچنین سعی کردم ذکر یاتی از منابع ایران باستان برای فهم بیشتر بیاورم واز منابع خود اسلام ستیزان ملی گرا استفاده کنم

فصل اول:

بعد از وفات رسول گرامی اسلام ص فتنه های زیادی به پا شد و ظرفیت حکومت داری اندکی ضعیف شد این ضعیف شدن باعث شد عده ای از اسلام برگردند چرایی و اسباب ارتداد قبایل عرب را میتوان چنین برشمرد: یکه خوردن افراد به مصیبت ناگهانی وفات رسول خداص؛ عدم شناخت درست و اصولی از اسلام؛ وجود زمینه های جاهلیت، در قبایل و عدم گسیختگی کامل از آداب و باورهای دوره ی جاهلی؛ خروج و برونرفت از پذیرش حکومت اسلامی و شورش و خیزش بر ضد آن؛ تعصب قومی و قبیله ای؛ جاه طلبی و حرص و آز شدید به حکومتداری؛ دنیاطلبی و ثروت اندوزی از طریق دین؛ دشمنی و حسدورزی نسبت به یکدیگر و دسیسهگری دشمنان اسلام اعم از یهودیان، مسیحیان و مجوسیان ارتداد، چند نوع و گونهی متفاوت داشت: برخی، اسلام را کاملاً رها کردند و به بتپرستی پرداختند. بعضی، ادعای نبوت و پیغمبری نمودند. عدهای نیز نماز را فرو گذاشتند. بعضی از مرتدان، اسلام را قبول داشتند و نماز هم میگزاردند؛ اما از ادای زکات امتناع میکردند. دستهای دیگر با وفات رسول خداص به عادات و باورهای جاهلی خود بازگشتند

حرکه الرده، ص ۱۱۰ تا ۱۳۷

خطابی رحمه الله مرتدان را دو گونه دانسته است:

اگره‌ی که از اسلام و مسلمانی برگشتند و کافر شدند. وی، این گروه را نیز دو دسته دانسته: * پیروان مسیلمه ی کذاب و اسود عنسی. * کسانی که از دین برگشتند و شرایع دینی را منکر شدند؛ نماز و زکات را وا گذاشتند و به جاهلیت بازگشتند.

۲ گروهی از مرتدان، میان زکات و نماز از لحاظ تکلیف شرعی تفاوت گذاشتند و ضمن پذیرش فرض بودن نماز، زکات را انکار کردند و منکر وجوب ادای آن به خلیفه شدند

شرح صحیح مسلم از نووی) / جلد ۲ ص ۲۰۲

ابوبکر رض برای مقابله با این مرتدین که اکثر کسانی بودند که زکات نمیدادند نامه هایی نوشت حضرت عمر رض و صحابه های زیادی از ایشان خواستند که از زکات درگذرد اما ابوبکر صدیق چون اصل اسلام را به نیکی فهمیده بود حاضر به پایمال شدن دستورات الله متعال نشد شرح این زیر کی ابوبکر در کتاب زندگی نامش نوشته دکتر صلابی است

حرکه الرده، ص ۱۶

۱ الشوری بین الإصالة و المعاصرة، ص ۸۶

مشکاة المصابیح، کتاب المناقب، شماره ی -۶۰۳۴

قبیله ی بنی عبس و ذبیان تعداد زیادی از مسلمین را کشتند ابوبکر صدیق پس از قتل عام مسلمانان، توسط بنی عبس و ذبیان سوگند خورد که از مشرکان به تعداد مسلمانانی که کشته‌اند و بلکه بیشتر، خواهد کشت

تاریخ طبری (۶۴/۴)

وی به فرماندهان لشکرها دستور داد تا در مسیر حرکت خود، دیگر مسلمانان را نیز به خروج در راه خدا فرا خوانند. این لشکرها عبارتند از 1. لشکر خالد بن ولید که به سوی بنی اسد، بنی تمیم و سپس به یمامه اعزام شد. 2. لشکر عکرمه پسر ابوجهل، به سوی مسیلمه ی کذاب (بنی حنیفه) و پس از آن عمان، مهران، حضرموت و یمن گسیل شد. 3. لشکر شرحبیل بن حسنه به دنبال عکرمه به یمامه گسیل شد و مأموریت یافت تا به حضرموت نیز برود. 4. لشکر طریفه بن حاجز به سوی بنی سلیم از هوازن فرستاده شد. 5. لشکر عمرو بن عاص به قضاعه گسیل شد. 6. جیش خالد بن سعید بن عاص به اطراف شام اعزام شد. 7. لشکر علاء بن حضرمی رهسپار بحرین شد. 8. لشکر حذیفه بن محصن غلفانی به سوی عمان گسیل شد. 9. لشکر عرفجه بن هرثمه به مهران اعزام شد. 10. لشکر مهاجر بن ابیامیه به یمن (صنعا و سپس حضرموت) فرستاده شد.

خالد بن ولید که توانایی و خبرگی جنگی بالایی داشت، در جنگ با مرتد‌ها و در فتوحات اسلامی سرآمدترین فرماندهی لشکریان اسلام بود بعد وفات ابوبکر صدیق

هنگامی که به عمر فاروق ^ع خبر رسید که ایرانیان در حال تشکیل و ساماندهی سپاه خود جهت تار و مار نمودن مسلمانان باقیمانده در سرزمین عراق هستند، به مثنی دستور میدهد که فرستادگان خود را در میان همه ی مناطق و قبائل بفرستد و آنها را چه با رضایت و چه بدون رضایت برای جنگ آماده کند که میتوان این دستور عمر ^ع را نخستین سربازگیری اجباری در اسلام دانست که توسط مثنی به اجرا در آمد و به محض اینکه نامه ی او به مثنی میرسد، سریع در راستای اجرای فرمان خلیفه برمیآید و نقشی نظامی و را تطبیق میکند. عمر ^ع همچنین به همه ی کارگزاران دولت خود دستور مشابهی نوشت و به آنها دستور داد که کلیه ی سربازها را به سوی عراق گسیل دهند

- اتمام الوفاء ص. ۷۰

عمر رض ضمن نصیحت سعد بن ابی وقاص سردار دلاور مسلمان او را از خشن بودن با مردم نهی میکرد و همیشه به او توصیه خشیت الهی را میکرد که باعث ترس و وحشت مردم نشود و در مصیبت صبر پیشه کند

ترتیب و تهذیب البدایه و النهایه ص. ۹۶

سعد با سپاه خود در مکانی به نام زرود از نواحی نجد اردو زد و امیر المؤمنین چهار هزار نیرو برای فرستاد و همچنین او توانست هفت هزار نیروی جدید از دیار نجد به سپاه خود بیفزاید و در عراق مثنی بن حارثه با دوازده هزار نفر منتظر قدوم سعد بود سعد در مکانی به نام «زرود» خود را برای جنگی سرنوشتساز میان عرب و عجم مهیا میکرد و منتظر دستورات جدید امیر المؤمنین بود.

تاریخ طبری (۳۱۰/۴)

در این میان داستانهای زیبایی بین یکی از فرماندهان اسلام (سعد بن ابی وقاص) و عمر رض رخ داد: گذری میکنم..

عمر رض میگوید: من شما و همراهانت را به رعایت تقوای الهی در هر حال توصیه مینمایم، چرا که تقوا بزرگترین آمادگی در مقابل دشمن است... و بدانید که از جانب خداوند مراقبینی وجود دارد که رفتار شما را کنترل مینمایند، پس مواظب باشید و در راه خدا مرتکب معصیت نشوید و نگویید که اعمال و رفتار دشمن خیلی بدتر از اعمال و رفتار ما است زیرا بر بسیاری از ملتها خداوند بدتر از آنها را مسلط کرده است، چنان که وقتی بنی اسرائیل خدا را نافرمانی کردند، خداوند مجوسیان را بر آنها مسلط ساخت. با مسلمانان به نرمی رفتار کن و آنها را وادار به رفتن در مسیرهای خستهکننده نکن، و به آنها فرصت استراحت بده، چرا که آنها به استقبال دشمنی مقیم و

ناز پرورده میروند براستی که ایرانیان ناز پرورده بودند

الفاروق عمر بن الخطاب: محمد رشید رضا ص. ۱۲۰، ۱۱۹

ملحدین گاهها میگویند اعراب خشن سرزمین ما را با کشتار فتح کردند ولی هیچوقت به شما نخواهند گفت ان ارتش عظیم ایران چرا در مقابل اعراب که حتی سلاحی درست نداشتند شکست خورد؟ به توصیه عمر رض توجه کنید در باب امکانات ایرانیان:

در حالی که سعد با سپاه خود در محلی به نام شراف واقع در مرزهای عراق مستقر بود نامه‌ای از امیر المؤمنین رسید که در آن چنین آمده بود:

بدان که تو به سوی دشمن رهسپار هستی که تعدادشان زیاد و امکاناتشان پیشرفته است و اهل نبرد هستند و در سرزمین محکم و غیر قابل نفوذی که دارای دریا، چشمه ها و دزهای زیادی است زندگی میکنند. همچنین در این نصیحت آمده است:

آنگاه اگر شما از خود پایدردی نشان دهید و **برای رضای خدا بجنگید و نیتهای خود را خالص بگردانید**، امیدوارم که بر آنان پیروز شوید.

اینجا یک اصل را نشان میدهد به کوروش پرستان متعصب ایرانی انهم این است که اعراب برای مال و ثروت نیامدند زیر این فرماندشون بود با چنین بندی وای به حال برادرانشان

وقتی سعد به میدان قادسیه رسید پیامی به عمر رضی داد که همه ی

ساکنان سواد عراق که قبلاً با مسلمانان قرارداد صلح امضا کرده بودند، نقض عهد کرده و

به سپاه ایران پیوسته و علیه ما آماده شده اند. کسی که برای مبارزه با ما تدارک دیده شده، رستم است.

عمر در جواب سعد نوشت: نامه ات بدستم رسید و موقعیت شما را درک کردم. در همان جا که هستی باش تا خدا دشمن را به سوی تو بیاورد. و اگر موفق به شکست دشمن شدید به تعقیب آنان تا شهر مداین ادامه دهید که ان شاء الله سقوط خواهد کرد

-البدایة والنهاية/ 7/ 38-

اما باز در اوج جنگ هم عمر رضی به سعد میگوید :

به احتمال زیاد شما پیروز خواهید شد. و بدانید که آنها برخی از سخنان و اشاره های شما را به منزله ی صلح و امان میپندارند پس به این گونه افراد پناهدهید چراکه اشتباه کردن در اماندادن، بهتر از اشتباه کردن در عهد شکنی است، که عهد شکنی باعث تضعیف شما و تقویت دشمن میشود.

إتمام الوفاء فی سیره الخلفاء ص. ۷۳



نعمان بن مقرن وارد شهر مداین شد و با یزدگرد وارد مذاکره شدند. یزدگرد به مترجم خود گفت: از آنان بپرس که چرا به سرزمین ما آمده اند و با ما میجنگند؟ آیا از اینرو جرأت پیدا کرده اند که ما را سرگرم و مشغول یافته اند؟

نعمان بن مقرن این گونه پاسخ داد: خداوند بر ما ترحم نمود و پیامبری نزد ما فرستاد که ما را به کارهای نیک و میداشت و از کارهای زشت منع میکرد و به ما در صورت پیروی از ایشان مژدهی خیر دنیا و عاقبت را میداد و هیچ طایفه ی دور و نزدیکی را نگذاشت، مگر این که او را به پذیرش آیین خود فرا خواند. و به ما دستور داد تا مخالفین وی از اعراب را چه با رضایت و چه بدون رضایت به پیروی از او وادار سازیم و بدین صورت همهی ما با مقایسه ی وضعیت سابق خود با وضعیت فعلی به بزرگواری او پی

بردیم. سپس به ما دستور داد تا ملتهای مجاور را به رعایت عدل و انصاف فرا خوانیم. بنابراین شما را به سوی آیین خود فرا میخوانیم که همهی نیکیها را ارج مینهد و همه ی بدیها را زشت میپندارد. و اگر نپذیرید، ناچار باید به یکی از این دو امر ناگوار تن در دهید. یا جزیه پرداخت کنید و یا با شما خواهیم جنگید. اگر دین ما را بپذیرید، کتاب خدا را در میان شما خواهیم گذاشت و به مدتی که احکام آنرا اجرا نمایید در میان شما میمانیم، سپس ما بر میگرددیم و شما و سرزمینتان را به حال خود میگذاریم

پادشاه ایران گفت: من هیچ ملتی را سراغ ندارم که از شما بدبختتر و ضعیفتر و

بیش از شما درگیر جنگهای داخلی باشد. قبلاً ما امورات شما را به عهده ی برخی از زیردستان خود در شهرهای دیگر می گذاشتیم و شما کسانی نبودید که تسخیر ایران را در سر پیورانید، اکنون نیز اگر غروری به شما دست داده است، بهتر است در مورد ما چنین به خود مغرور نشوید. و اگر تنگدستی و فقر شما را به اینجا آورده است ما برای شما تا بهبودی وضعیتتان چیزی در نظر میگیریم و سران شما را گرامی میداریم و امورات شما را به کسی واگذار نمیکنیم که بر شما ستم روا ندارد.

آنگاه مغیره بن زراره برخواست و گفت: سخنان شما در مورد وضعیت ما قبل از اسلام کاملاً درست است، ما شدیداً در وضعیتی بدتر از آنچه شما توصیف کردید، به سر میبردیم، ولی فضل الهی شامل حال ما شد و پیامبری نزد ما فرستاد و ... سخنانی شبیه سخنان نعمان تکرار کرد و در پایان گفت:

(اختر إما الجزية عن يد وأنت صاغر، أو السيف، وإلا فنج نفسك بالإسلام)

یزدگرد بر آشفته و گفت: اگر کشتن نمایندگان مرسوم میبود، شما را میکشتم. بروید من با شما هیچ حرفی ندارم. و دستور داد تا ظرفی پر از خاک بر گرامیترین آنان بگذارند و از دروازه شهر مداین بیرونشان کنند. عاصم بن عمرو گفت:

أبشر: فوالله لقد أعطانا الله أقاليد ملكهم : به شما مزده میدهم آنان خاک خود را دو دستی تقدیم ما کردند».

البدایة والنهاية (۴۳/۷)

به کشتار بی گناهان توسط ایرانیهای ظالم توجه کنید در راه رستم مرد عرب مسلمانی را میبندد مرد مسلمان سینه سپر میکند فقط گفتگویی میکند رستم که کم میاورد در سخن گفتن به روایتی مال حرف زدن نیست ان مرد بدبخت را با شمشیر میکشد همچنین سپاه خونخوارش در روستاهای زیادی دزدی و غارت میکنند همین که با سپاه رستم از برس – روستایی بین کوفه و حله – گذر نمود، ساکنان آنجا از دست غارت و چپاول و تجاوز افراد سپاهش به وی شکایت بردند.

رستم گفت:

آن مرد عرب راست میگفت. عملکردمان ما را خوار کرده است. اعراب در حالی که با این ملت دشمن بودند، رفتارشان به مراتب بهتر از رفتار سربازان ما با آنها بود.

تمام الوفاء فی سیره الخلفاء ص. ۵۱

بله عزیزان ایرانیانم کم جنایت نکردن

بعد رستم پیام میداد به سعد که یه نماینده بفرسته اون شخص ربعی بن عامر بود وقتی به انجا رسیدم باج نداد گفتن باید بدون سلاح بری گفت شما اومدید دنبال من نه من دنبال شما حتی این شیر مرد ساده دل روتختهای طلا و صندلی های رستم نمیشینه رستم میپرسه برای چی به این کشور امدید برخلاف دروغهای ملحدین مجازی که میگن برای پول و ثروت امدند میگوید:

خدا ما را به این دیار آورده است و او ما را فرستاده تا هر که را از بندگانش بخواهد ما او را از عبادت بندگان به عبادت خدا، **از تنگنای زندگی به فراخنای زندگی و از ستم و جور ادیان به آغوش دل اسلام بیرون بیاوریم**

الکامل فی التاريخ = ۱۰۶/۲

نماینده مسلمین میگه سه روز بهتون مهلت میدیم یا مسلمان شوید یا جزیه بدید یا جنگ میکنیم باهاتون

رستم میگه مکه شما نماینده مسلمینی ربعی گفت: خیر. ولی مسلمانان به پیکرواحدی میمانند و سخن پایتترین آنان مانند سخن بالاترین آنان ارزش دارد. این جریان همینطوری ادامه دارد تا روز سوم که مغیره میره و کنار

تخت رستم میشنه و خطاب به جمع میگه شما خیلی پست هستید ما پیش از این در مورد شما

ایرانیان رؤیاهایی در سر میپروrandیم. ولی اکنون به این نتیجه رسیدهایم که شما پست ترین انسانهای روی

زمین هستید. **ما عربها دوست نداریم برخی بردگان برخی دیگر باشیم، مگر اینکه جنگی در میان ما رخ دهد و**

چنین اتفاقی بیفتد

خوب به حرف مغیره توجه کنید چه تیکه ای انداخت: **ما عربها دوست نداریم برخی بردگان برخی دیگر باشیم،**

مگر اینکه جنگی در میان ما رخ دهد و چنین اتفاقی بیفتد فکر میکردیم شما نیز

چنین هستید ای کاش میدانستم که شما دچار نظام طبقاتی شده اید و برخی ارباب برخی

دیگر هستید. یقین بدانید که چنین ملتی پیروز نخواهد شد و چنین مملکتی دوام نخواهد یافت.

حاضرین با یکدیگر گفتند: به خدا او راست میگوید.

برخی گفتند: او با این سخنان خود بردگان ما را به سوی خود میکشاند، و گذشتگان خود را نفرین کردند

بحث برده داری از شبهات رایج کوروش پرستانه میکن ایرانیان خیلی با تمدن بودن برده داری نمیگردند
اعراب بیابانگرد زنان و فرزندان مارو برده میکردند. این حرف مغیره رسواشون میکنه که حتی اون اعراب به
روایت کوروش پرستان برده داریو هم جالب نمیدونستن ولی ایرانیان انجام میدادند

سیره عمر رض دکتر صلابی ص ۶۱۳ و ۶۱۴

-الکامل فی التاريخ). ۲/۱۰۸



برده داری در هخامنشیان :

در مکتوبات پژوهشی دیودور سیسیلی (متوفای ۳۰ قبل از میلاد) آمده است که خشایارشا (نوهی کوروش) به عنوان هدیه تعداد زیادی برده و ظروف گرانبها به تمیستوکل اهدا کرد. حتی در زمان داریوش، (که سال ها پس از کوروش حکومت می کرد) استفاده از بردگان در تولیدات، به شدت افزایش یافت و بردگان بسیاری به عنوان نیروی کار در دسترس بودند

دیودور سیسیلی، ایران و شرق باستان در کتابخانه تاریخی، ترجمه: حمید بیکس و اسماعیل سنگاری، انتشارات جامی، چاپ اول، تهران ۱۳۸۴، ص ۲۶۰

مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، انتشارات نگاه، تهران، چاپ دوم ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۹۸-۳۹۹



بله اینها ریشه در برده داری عمیق ایرانیان دارد بگذریم به جنگ پردازیم مذاکرات بی نتیجه ماند :

ایرانیان آماده جنگ شدند مسلمانان تدارکات خود را برای رویارویی چیدن در این حین نکات جالبی وجود دارد که کذبیات ملحدین در باب اعراب حقیر و کثیف وبدوی را رد میکند تمیزی مسلمانان حتی در جنگ هم در نوع خودش بی نظیر بود :رستم جاسوسی میان سپاه مسلمین میفرسته بعد جاسوس بر میگردد به او اطلاع داد که این ملت اول صبح و هنگام خواب و همچنین در وقت نماز با چوبهایی که در دست دارند، مسواک میزنند

زندگی نامه عمر رض دکتر صلابی ص ۶۱۸

جنگ قادسیه اصلی ترین جنگ شروع شد رستم که دید مسلمین در نبردهای تن به تن خیلی قوی هستند با بی فکری محض نیمی از سپاهشو به سمت اندکی از مسلمین مورد هجوم قرار داد این دسته که سیزده فیل به همراه داشت و در رکاب هر فیلی ۴هزار نیروی پیاده و اسب سوار همراه بود به طایفه بجیله که بخشی از نیروهای

سپاه اسلام بودند، هجوم بردارنش ایرانیان خیلی قوی بود ولی از داخل توخالی سلاحهای زیادی داشتند و قطعاً از اعراب مجهز تر بودند انهم با ان فیلهای قدرتمند مسلمین خیلی باهوش بودند برای منحرف کردن ان فیلهها چاره دیدند که عاصم گروهی از تیراندازان قومی را فرا خواند و به آنها مأموریت داد تا فیل سواران را هدف قرار بدهند و به گروهی دیگر دستور داد تا تنگ زین حیوان را قطع کنند و با این تدبیر توانستند همه فیلان حاضر در میدان را خلع سلاح بکنند و فیل سواران را به زمین بیندازند جنگ تا غروب ادامه داشت سپس هر دو سپاه به مقر خود بازگشتند و بدین صورت

نخستین روز جنگ که معروف به یوم ارمات گردید پایان یافت. گفتنی است که در آن روز پانصد نفر از بنی اسد به شهادت رسید این کشتار مسلمین به دست ایرانیان کم نیست در ادامه اشاراتی میکنم

تاریخ الطبری جلد ۴ ص ۳۶۵

زندگی نامه عمر رض دکتر صلابی ص ۶۲۳

نکته قابل ذکر اینست که مسلمین در تاکتیکهای نظامی خیلی باهوش بودند اسلام ستیزان بارها در مقالات خود از کمک سلمان فارسی به اعراب سخن میگویند که او نظر زدن تیر و تاکتیک بخصوص را به اعراب نشان داد که در متن بالا اشاره شد که اعراب خود این طرح را چیدند.

با توفیق خدا و کوشش قهرمانان اسلام و بینش و درایت فرماندهی مسلمانان سعد جنگ به پایان رسید. برآستی که جنگ سخت و جان فرسایی بود؛ سپاه دشمن تا سه روز در مقابل جنگجویان مسلمانان استقامت ورزید و روز چهارم شکست خورد درستم فرار کرد یکی از مسلمین او را از پای در آورد و روی تختش تکبیر گفت

تاریخ الطبری ۴/۳۸۸

تعداد ایرانیان در این جنگ خیلی زیاد بود چندین برابر مسلمین جنگجویان سپاه ایران که حدود صد و بیست هزار نفر بودند یکی دیگر از علل مقاومت آنان به شمار میرفت در حالی که تعداد رزمندگان مسلمانان از سیهزار و اندی تجاوز نمیکرد

التاریخ الإسلامی). (۱۰/۴۷۹)

ان روز ایرانیان خونخوار ۸۵۰۰ نفر و کشتند و به شهادت رساندند جنگی را که ابتدا ذکر کردم که خودشان شروع کردند

-تاریخ الطبری). (۴/۳۸۸)

مسلمین در پایان این جنگ غنیمتهایی هم گرفتند که حشاش بود چرا چون در هر جنگی هر کسی پیروز میشود

قطعا صدمات پولی و اقتصادی زیادی میخورد و این غنیمت تنها مرهمی ساده برای زخمهایشان است ولی اسلام ستیزان میگویند به طمع پول میجنگند در هیچکدام از خطبه ها جنگی عمر رض چنین ذکری نیامد الا خشیت الله و عدل چنانچه بالا ذکر کردم



سعد بعدقادیسیه با فرمان خلیفه وقت رهسار مداین پایتخت فارسها شد اونجا چندتا از سران برای مقاومت ایستاده بودند حضرت عمر فرمان داد بود که با کشاورزان و زمینداران به نیکی رفتار کنند ایشان نیز خواستهی امیرالمؤمنین را اجرا نمود و در نتیجه تعداد بیشماری از زمینداران و کشاورزان تحت تأثیر اخلاق و رفتار نیک و عادلانهی مسلمانان، به اسلام گرویدند، زیرا اینک امیر مسلمانان را میبینند که همانند سربازی ساده زیر سلطه ی حق قرار میگیرد و ستمی در میان آنان واقع نمیگردد و پس از عمری بردگی، احساس آزادی نموده و به بندگی خدا روی آوردند

سیره عمر رض دکتر صلابی ص ۶۵۶

خلاصه مداین فتح شد بدون خونریزی و یزگردهم فرار و برقرار ترجیح داد و رفت غنیمتهایی در مداین گرفته شد عمر رض گفت کسانی که این غنیمتهارو میارن خیلی درستکارن چون دزدی نمیکنند علی رض گفت چون خودت درستی رعیتم درست خواهند بود عجب درسی براستی رسان دزد باشند مردم دزد میشوند

تاریخ الطبری). (۴/۴۶۸)

غنیمتهای زیادی بین مسلمین بود ولی بازم خشوع انها نسبت به الله متعال نمیگذاشت تکبر و فخر فروشی کنند فقط برای خود بخواهند به مثال زیبای زیر توجه کنید :
عمر رض به اشیای گرانبهایی که در میان اموال به دست آمده در جنگ با فارس به دست آمده بود مانند عبای کسرا و شمشیر و لباسها و تاجش، نگاهی انداخت و سراقه بن مالک بن خثعم را فرا خواند و آنها را به تنش پوشاند و گفت: قدم بزن و لبخندی زد و گفت: به به ! تاج و لباسهای شاه ایران بر تن بادیهنشینانی از بنی مدلج! سپس گفت:

بار الها! اینها را به پیامبرت و ابوبکر که از من محبوبتر بودند ندادی و به من دادی تا مرا بیازمایم، این را گفت و اشک از چشمانش سرازیر شد. آنگاه رو به عبدالرحمان بن عوف کرد و گفت: اینها را همین امروز بفروش و پولش را در میان مردم تقسیم کن

- (تاریخ الطبرانی)، (۴/۴۷۲) (البدایة والنهایة). (۷/۶۸)

سبحان الله این مشت محکمی بردهان کوروش پرستان ایرانیست که میگویند در پی مال به ایران حمله کردند

بعد فتح مداین سپاه فرار کرده ایرانیان از مداین در جولا مستقر شدند و آماده جنگ با مسلمین شدند مسلمین محاصرشون کردند ۸۰ بار بهشون حمله کردند فارسها بلاخره از خندق و حصاری که برای مقابله با مسلمین کنده بودند بیرون آمدند به هنگام تلاقی، پارسیان سخت بجنگیدند اما خدا، بادی را به سوی آنها فرستاد که همه جا را تاریک کرد و چارهای جز ترک نبردگاه نبود، سواران پارسی در خندق افتادند و بناچار برکنار خندق گذرگاهها کردند که اسبان از آن بالا رود و بدینسان حصار خویش را تباه کردند

تاریخ الطبری. (۴/۴۷۵)

جنگ سختی در گرفت به یاری خداوند مسلمین ۱۰۰ هزار نفرشونو به هلاکت رسانده بودند در جنگ که خود آغاز گر ان نبودند و طبیعی است که در جنگ کشته هایی این چنین محارب دلسوزی ندارد جنگه باهم که عکس نمیگیرند

-تاریخ الطبری. (۴/۴۷۵)

مثالی برای ملی گراها میزنم تا بفهمند جنگ و کشتار چیست: کوروش هخامنشی که افتخار این ملی گراها هست وقتی برای فتح بابل رفت باکل و شیرینی نرفت کشتار زیادی کرد

دکتر بیل آرنولد (Bill T. Arnold) از اساتید دانشگاه و از بزرگترین پژوهشگران تاریخ یهود است. از آنجایی که میان یهود و هخامنشیان، اشتراکات تاریخی متعددی وجود دارد، لذا ایشان بخشی از کتاب «آشنایی با عهد عتیق» را به کورش کبیر اختصاص داده است. وی در این کتاب میگوید:

IN THE MONTH OF TESHRI, WHEN CYRUS CONDUCTED A CAMPAIGN AT OPIS ON THE BANKS OF THE TIGRIS AGAINST THE ARMY OF THE BABYLONIANS, THE PEOPLE OF BABYLON TOOK FLIGHT. HE MADE OFF WITH PLUNDER AND KILLED THE PEOPLE

ترجمه: در ماه تشری (از ماههای تقویم بابلی)، هنگامی که کورش برای جنگ با ارتش بابلون، به سوی اوپیس، در کرانه رود دجله لشکر کشی نمود، مردم بابلون عقب نشینی کردند. او نیز ناگهان مردم را غارت و قتل عام کرد. البته این دیگانه بیل آرنولد، سخنی تازه نیست! بلکه دیگر مورخین، پژوهشگران و متخصصین تاریخ ایران و بین النهرین نیز بر این عقیده اند

منبع: بنگرید به:

Bill T. Arnold, Introduction to the Old Testament, Cambridge University Press, 2014, Pp 177

ولی عده ای هیچوقت زیر بار این گفته ها نمیروند و همیشه در پی تخریب تمدن اسلامی هستند

وقتی حضرت عمر رض غنیمت جولارا برای تقسیم پیشش میارن گریه میکند هنگام دیدن یاقوت وزیور
الات یکی از صحابه میپرسه ای امیرمومنان چرا گریه میکنی اینها جای شکر دارد حضرت عمر رض
میگوید:

**: به خدا بر این نمیگیریم، اما خدا این چیزها را به قومی ندهد مگر آن که حسودی
آرند و دشمنی کنند و چون حسودی کنند به جان همدیگر افتند. سبحان الله از این
خشیت و حب .**

(تاریخ الطبری). (۴/۴۷۹) و (۴/۴۸۰)

بعد جنگ هرمزان شروع شد و مسلمین انجاراهم فتح کردند هرمزان به شوستر فرار کردند سپس سپاهی دیگر از
مسلمین به سمت شوستر رفت و جنگی سخت شروع شد سپس باز مسلمین پیروز شدند و نافر از ایرانیان
خودشونو در این جنگ تسلیم کردند و راه ورود به قلعه را به مسلمین نشان دادند سردارشان هرمز در قلعه بود
فرمان صلح داد و مسلمینم قبول کردند

(التاریخ الإسلامی). (۱۱/۲۰۲)

(التاریخ الإسلامی). (۱۱/۲۰۴)

(تاریخ الطبری). (۵/۶۳، ۶۴)

بعد بردن هرمز به خدمت عمر رض دید که عمر رض عبایش را زیر سر گذاشته و خوابیده هرمز سردار
اهوازی گفت این عمر هست پس محافظش کجاست گفتند محافظ نداره گفت حتما او پیامبر است گفتند نه
ولی رفتارش شبیه پیامبران است حضرت عمر بیدار شد زیور الات و طلاهای روی لباس هرمز روز دید
گفت این هرمز هستش گفتند بله گفت باهانش صحبت نمیکنم تا این لباسو در نیاره لباسشو در آوردن به این
میگن اقتدار وثابت کردن اینکه اینها کالایی بی ارزش است: و دیدیم که عمر رض با انهمه قدرت روی یک
عبا میخوابید باید پرسید ای اسلام ستیزان کوروش پرست عمر رض عرب مسلمان در پی چه بود که انقد
ساده زیست؟

خلاصه صحبتی بین هرمز و عمر رض رخ داد به شکل جالبی هرمز با سخنوری امام عمر رض گول زد و کاری
کرد بهش امان بده که حضرت عمر رض گفت ترو قطعاً میکشم چون یکی از صحابه را کشتی مگر اینکه
مسلمان شوی هرمز مسلمان شد و بعدها مورد توجه عمر رض قرار گرفت
(-تاریخ طبری). (۵/۶۶)

بعد جنگ شوش یا شوستر مسلمین به سمت فتح جندی شاپور رفتند یا بهتر است بگم رفته بودند
و در محاصرشون بود سپس از سمت سپاه مسلمین امان نامه ای به شهر رسیده بود از جندی شاپور تا
نهاوند دو ماه فاصله بود بعد دیدند که مردم از شهرها بیرون آمدند و جنبش پیدا کردند مسلمین
کسو فرستادند و پرسیدن چه شده که شما آمدید؟

گفتن شما برای ما امان نامه ای فرستادید ما هم قبول میکنیم و به شما جزیه میدهیم

مسلمین گفتند ما نبودیم که امانامه فرستادیم گفتند ما دروغگو نیستیم بعد خبر رسید یکی به اسم منگف این نامه رو نوشته که اصلیتش جندی شاپوری بوده مسلمین گفتند اون بنده است ایرانیان گفتند ما بنده و ازاد نمیشناسیم اگر نامردی میخواهید بکنید بفرمایید:
بعد به حضرت عمر رض نامه دادن که اقا قضیه اینه ایشونم گفتند خدا پیمان درستی را دوست دارد پیمانوا اجرا کنید حتی اگر شک دارید مسلمینم قبول کردند و جزیه را به تعهد رساندند
- (تاریخ الطبری). (۵/ ۷۲)
- (التاریخ الإسلامی). (۱۱/۲۱۷)

حال توضیحی در باب جزیه :



اسلام ستیزان اینو دزدی و زورگیری مسلمین میدونند ببینیم واقعیت امر چیست :

اسلام در برابر فرض زکات بر مسلمانان، بر اهل ذمه جزیه واجب کرده است تا هر دو گروه با هم مساوی باشند، چون هر دوی مسلمانان و اهل ذمه، در زیر سایه یک پرچم واحد هستند و از همه حقوق و مزایای یک دولت بیک نسبت استفاده می کنند و برخوردار می باشند و چون مسلمانان در سرزمین اسلامی از اهل ذمه حمایت می کنند و آزادی آنها را تامین می نمایند، پس اهل ذمه در برابر آن دفاع و حمایت از آنان، باید به مسلمانان جزیه بپردازند و خداوند این وظیفه را بر آنان واجب کرده است و تا زمانی که اهل ذمه این وظیفه را انجام دهند، حمایت و محافظت و دفع اذیت، از آنان بر مسلمانان واجب می باشد.] و یا می توان گفت: یک نوع مالیات سرانه است و از اقلیتهای دینی به خاطر معاف بودن از شرکت در جهاد، و تأمین امنیت جان و مال آنان گرفته می شود



یعنی مسلمین به اینان امان میدن سر مبلغی ناچیز حتی از شونم در جنگها حمایت میکنند و تنها این بین مسلمین در جنگها کشته میشوند اونا به اسلام معتقد نیستند تو خونشون زندگیشونو میکنند حتی این جزیه گرفتن هم قانون داره:

برای گرفتن جزیه، حریت و عدل و رحمت، شرط است پس باید از کسانی گرفته شود که دارای این شرایط باشند:

۱- مذکر بودن ، ۲- اهل تکلیف ، ۳- حریت، چون خداوند می فرماید: « قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ... [التوبة: ۲۹].

یعنی از کسانی که از روی قدرت و دارائی قادر پرداخت جزیه باشند، جزیه بگیرید، پس جزیه بر زن و کودک و برده و بنده و دیوانه واجب نیست، همانگونه که از مسکینی که مستحق صدقه است، نیز گرفته نمی‌شود و همچنین از کسی که قدرت کار کردن ندارد و کسی که کور است یا زمین‌گیر و از کار افتاده است و امثال آن از بیماران و ناتوانان.

و بر راهبان دیرها نیز واجب نیست، مگر اینکه جزو اغنیاء و ثروتمندان باشند. امام مالک گوید: «سنت بدین حکم کرده است که جزیه بر زنان اهل کتاب و کودکانشان نیست و جزیه تنها از مردانی گرفته می‌شود که به حد بلوغ رسیده باشند».

اسلم روایت کرده است که عمر خطاب به امیران سپاه خویش نوشت: «لا تضربوا الجزیه علی النساء والصبيان ولا تضربوها إلا علی من جرت علیه المواسی» "ارواء الغلیل" (۱۲۵۵).

«از زنان و کودکان جزیه مگیرید و تنها از مردانی جزیه بگیرید که برایشان تیغ زده شده باشد یعنی مردان بالغی که ریش در آورده‌اند». بدیهی است که مجنون حکم کودک دارد.

حتی در زمان حضرت عمر رضی در برخی نقاط جزیه گرفته نمیشد وقتی توانشو نداشتن

نباید از اهل کتاب و دیگران چیزی گرفته شود که برایشان دشوار است :

پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور داد که نسبت به اهل کتاب برفق و مدارا رفتار کنید و آنان را بچیزی مکلف مسازید که فوق طاقت و قدرتشان باشد. در حدیث است: «ألا من ظلم معاهدا، أو انتقصه، أو كلفه فوق طاقته، أو أخذ منه شيئا بغير طيب نفس فأنا حجيجه يوم القيامة» «کسی بر اهل ذمه و پیمان بستگان، ستم کند یا او را به چیزی که فوق توانش است، مکلف سازد، من خصم اویم و حجت بر علیه او هستم». صحیح غایة المرام (۴۷۱).

ابن عباس روایت کرده است که : « لیس فی أموال أهل الذمة، إلا العفو».

«در اموال اهل ذمه جز عفو و گذشت چیزی نیست». مصنف عبد الرزاق (۱۹۲۷۷).

بله عزیزان این احکام به دروغ اسلام ستیزان مهر میزند

به جنگ بعدی برسیم:

مسلمانان از جنگ قادسیه تا معرکه ی سرنوشت ساز نهاوند حدود چهار سال پیاپی شهرهای ایران را یکی پس از دیگری فتح نموده، دشمن را فرصت نفس کشیدن و

تجدید قوا نمودند و اگر دستور امیرالمؤمنین مبنی بر توقف در آن سوی سلسله کوههای زاگرس به منظور رسیدگی بهامور شهرهای فتح شده و استراحت مبارزین نبود، سپاه اسلام خیلی سریعتر از این کارامپراطوری پوشالی ایران را یکسره میکردند

(-الفن العسکری الإسلامی ص). (۲۸۴)

سعد بن ابی وقاص^ع هنگامی که در کوفه از تجمع پاریسان اطلاع یافت، به عمر^ع نوشت و پس از توضیح تمامی جوانب مختلف جغرافیایی منطقه در اینباره از امیرالمؤمنین کسب تکلیف نمود. امیرالمؤمنین پس از مشورت با بزرگان قوم تصمیم به اعزام سپاه اسلام به آن ناحیه گرفت عمر^ع تعلیمات خویش را به فرماندهان و استانداران خود نوشت و توانست که سپاه عظیمی متشکل از سی هزار مرد جنگجو تدارک ببیند و دیری نگذشت که سپاه اسلام به سرکردگی نعمان بن مقرن به دروازه های شهر نهاوند رسید و با گودالها، خارهای سه پهلو و حصارهای غیر قابل عبور روبرو شدند. علاوه بر این، فیروزان، فرماندهی نیروهای دشمن، جمع کثیری از تیر اندازان سپاه خود را در موضعی که احتمال میرفت، سپاه اسلام از آنجا نفوذ کند، گمارده بود. گفتنی است که فیروزان تیراندازان خود را طوری مهیا کرده بود که به محض حرکت مسلمانان تیراندازی را شروع نمایند و از نزدیک شدن آنها جلوگیری به عمل آورند بعد از رایزنی های صحابه با طرفندی زیبا دشمنان را از قلعه بیرون آورده و تارومار کردند بعد این جنگ بقیه نواحی فارس نشین مقاوتی نکردند

(تاریخ الطبری). (۱۰۹ / ۵)

(-الفن العسکری الإسلامی ص). (۲۸۶)

(الفن العسکری الإسلامی ص). (۲۹۴)

از اینرو جنگ نهاوند به عنوان فتح الفتوح قلمداد شد زیرا سرچشمه تسلیم شدن بدون خونریزی بود
انچه قابل ذکر است اینکه مسلمانان در میان غنایم نهاوند دو کیسه پر از جواهر ویژه کسری یافتند فرمانده لشکر حدیفه^ع آنها را توسط سائب بن اقرع نزد عمر فرستاد.
هنگامی که سائب آنها را به عمر رساند، عمر به او گفت: آنها را در بیت المال بگذار و به لشکر ملحق شو

(البدایة والنهاية) (۷/۱۱۴)

سیره عمر رضی ص ۶۸۰

بعد از نبرد نهاوند فرماندهان استانهای همدان، اصفهان و طبرستان به پیش
فرماندهی سلمانان شتافتند و از او طلب صلح نمودند و با آنها قرارداد صلح امضا
شد

- (إتمام الوفاء ص) (۱۰۱، ۱۰۰، ۹۹)

اینجا زیبا که از گفتارهای تاریخ‌شناسان صاحب نظر استفاده کنیم

ریچارد نلسون فرای، استاد اسبق دانشگاه هاروارد ایالات متحده در رشته ایران‌شناسی (۱۹۲۰-
۲۰۱۴)، نوشته:

اکثر ایرانیان در برابر اسلام، مخالفتی نکردند. در ادامه می‌گوید:

«نصور کهن ریختن عربان از بیابان با یک دست به قرآن و دست دیگر شمشیر، اینک کاملاً منسوخ شده

است. این چنین پدیده‌ای هرگز نبوده است و امروزه واقعیات آشکارتر شده‌اند.

منبع: ریچارد نلسون فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۳. ص ۸۹-۹۰.

➤ بیان شد که مسلمانان بعد از فتح نهاوند شهرهای حلوان و همدان را فتح
کردند، اما چیزی نگذشت که **اهل همدان پیمان را نقض کردند و قرار داد
صلحی که با قعقاع بن عمرو بسته بودند پایمال نمودند**

از اینرو عمر ؓ به نعیم بن مقرن نوشت که به طرف همدان حرکت کند،
نعیم نیز طبق فرمان عمر ؓ به طرف همدان مسیر خود را پیمود و آن دیار را محاصره
نمود، اهل همدان خواهان صلح شدند و نعیم نیز پس از قبول قرار داد صلح همراه
با دوازده هزار مسلمان وارد شهر شد، در حالی که دیلمیان و ساکنان آذربایجان و
ری در مکانی بین همدان و قزوین با سپاه عظیمی برای رویارویی با مسلمانان
تجمع نموده بودند. نعیم بن مقرن که فرماندهی سپاه اسلام بود به مقابله با آنان
پرداخت و جنگ سختی بین طرفین در گرفت که کمتر از جنگ نهاوند نبود. در این

جنگ تعداد زیادی از مشرکین به قتل رسیدند و پادشاه دیلم نیز کشته شد و سپاه مشرکین با شکست مواجه شدند. از اینرو میتوان گفت که نعیم بن مقرن از میان مسلمانان نخستین کسی میباشد که با دیلمیها جنگیده است

ترتیب و تهذیب البدایة و النهایة ص. ۱۶۰

بله عزیزان اگر خوشنوی هم بوده به سبب طمع ایرانیان و برگشتن از عهد نامه ای بود که خود امضا کرده بودن این خلاف دیپلماسی هر کشوری است که با کشوری که عهد بسته مخالفت کند و در پی اختشاش باشد باید قبول کنیم که این یک قانون است هر کشوری که حکومتی جدیدی در خود جای دهد به سری قوانینی برپا میکند که هرگونه برخلاف جریان بودن با آن از جمله لشکر کشی برعلیهش سرانجامی جز سرکوب ندارد حال اگر این سرکوب آگه حق باشد مثالی از همین ایران باستان برایتان میآورم از شاهان خاخامنشی که کوروش پرستان روش تعصب دارند:

داریوش، شاه هخامنشی، به استناد ادعاهای باستانگرایان، یکی از نقاط اوج در تاریخ ایران باستان است. کتیبه بیستون، که به دستور او بر سینهی کوهی در حوالی کرمانشاه نگاشته شده، گویای حقایق بسیاری از باورها و رفتارهای حکومت آرمانی هخامنشیان است. بخشی از آن را مرور میکنیم. در این کتیبه، پیرامون نارضایتی مردم ماد از حکومت هخامنشی و قیام آنان علیه حاکمیت داریوش آمده است

داریوش شاه گوید: مردی مادی فرورتیش نام در ماد برخاست. چنین به مردم گفت که من از تخمه هوخشتر هستم. پس از آن مادها که در کاخ او [بودند] نسبت به من نافرمان شدند به سوی آن فرورتیش رفتند (گرویدند) او در ماد شاه شد. داریوش شاه گوید: سپاه پارسی و مادی که تحت فرمان من بود کم بود. پس از آن من سپاه فرستادم. ویدرن نام پارسی بنده من او را سر کرده آنان کردم. چنان به آنها گفتم: آن سپاه مادی را که خود را از آن من نمیخواند بزنید... اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد... (کتیبه بیستون، ستون ۲، بند ۵-۶).

مستند شماره ۲۰۱۱/۲۷ مورخه ۲۷ آذرماه ۱۳۹۰، در خصوص اعتراضات به نمایشگاه جهانی اسلام در تهران، به استحضار می‌رساند که در تاریخ ۲۷ آذرماه ۱۳۹۰، هیئت مدیره سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، در جلسه‌ای با حضور اعضای هیئت مدیره و مدیران، در خصوص اعتراضات به نمایشگاه جهانی اسلام در تهران، بحث و تبادل نظر نمودند. در این جلسه، اعضا به این نتیجه رسیدند که نمایشگاه مذکور، به دلیل محتوای غیرعلمی و توهین‌آمیز، نباید در ایران برگزار شود. در تاریخ ۲۹ آذرماه ۱۳۹۰، هیئت مدیره، با تصویب قطعنامه‌ای، اعلام کرد که نمایشگاه مذکور، در ایران برگزار نخواهد شد. این قطعنامه، در تاریخ ۳۰ آذرماه ۱۳۹۰، در اختیار مقامات ذیصلاح قرار داده شد. در تاریخ ۱۴ بهمنماه ۱۳۹۰، هیئت مدیره، در جلسه‌ای با حضور اعضای هیئت مدیره و مدیران، در خصوص اعتراضات به نمایشگاه جهانی اسلام در تهران، بحث و تبادل نظر نمودند. در این جلسه، اعضا به این نتیجه رسیدند که نمایشگاه مذکور، به دلیل محتوای غیرعلمی و توهین‌آمیز، نباید در ایران برگزار شود. در تاریخ ۱۴ بهمنماه ۱۳۹۰، هیئت مدیره، با تصویب قطعنامه‌ای، اعلام کرد که نمایشگاه مذکور، در ایران برگزار نخواهد شد. این قطعنامه، در تاریخ ۱۴ بهمنماه ۱۳۹۰، در اختیار مقامات ذیصلاح قرار داده شد.

کتیبه بیستون، ستون ۲، بند ۵-۶

قیام مادها در اعتراض به هر چه که بود (و در متن کتیبه هم به آن اشاره نشده) سرکوب شد. لشکر داریوش، معترضین را داریوش هم میگوید آنچه کردم به کمک و اراده اهورامزدا بود. "به تعبیر کتیبه،" بسیار زدند

اکنون آیا به راستی، داریوش حق داشت چنین رفتار کند؟ آیا خشونت، سرکوب و تار و مار کردن معترضین جزو تعالیم اهورامزدا است؟

از این موارد زیاد است در تاریخ ایران باستان ولی کوروش پرستان هیچوقت منطق درست ندارند الا تعصب بنده بحثهایی این چینی داشتم به شدت فحش کشی شدم توسطشان اینها به عمریست افکارشون با این قضایا وفرشته سازی ها گره خورده سعی در توجیهشان نکنید (اینهارا باید در این منجلا ب فکری رها کرد)

پس با این استدلال میتوان کار مسلمین در شورش را توجیه درست کرد که قیام بعد پیمان حقی جز ایجاد نظم نیست
منبع:

متن کامل کتیبه بیستون، خبرگزاری میراث فرهنگی، ۲۷ آوریل ۲۰۱۱، بازبینی شده در ۲۹ ژانویه ۲۰۱۴، ستون ۲، بند ۵-۶.
به ادامه برسیم :

نوبت به فتح ری رسید :

سپس نعیم بن مقرن، یزید بن قیس همدانی را با عنوان فرماندار همدان گذاشت و خود به همراه لشکر اسلام راهی شهر ری شد، در آنجا با جمع زیادی از مشرکین روبرو شد و درکناره کوه ری جنگ سختی میان آنان رخ داد و در نهایت سپاه مشرکین با شکست مواجه شدند و پس از نبردی شدید و کشتن جمع زیادی از کافران و به دست آوردن غنائم هنگفت، در نهایت با ابوالفرخان ملقب به زینبی قرار داد صلح را امضا کردند و اماننامه را از نعیم گرفتند. نعیم نیز این خبر را به عمر رض رساند

(تاریخ الطبری). (۵/۱۳۴)

- (تاریخ الطبری). (۵/۱۳۶، ۱۳۷)

به فتح بدون جنگ گرگان میرسیم :

بعد از رسیدن مژده‌ی فتح ری و خمسی آن به دست امیرالمؤمنین، عمر رض به نعیم نوشت که برادرش سوید بن مقرن را به سوی قومیس بفرستد. سوید در آنجا با مقاومتی روبرو نشد و شهر به صورت مسالمت‌آمیز فتح گردید و به مردم گرگان و مازندران و شهرهای مجاور پیام صلح فرستاد و براساس پرداخت جزیه تسلیم شدند

-تهذیب البدایه والنهایه ص. ۱۶۱

شرح جزیه روبالا دادیم ابداء باج نیست در اسلام مراجعه کنید به متن بالا.

اذربایجان هم با اندکی جنگ فتح شد

بکیر بن عبدالله و سماک بن خرشه را با لشکری جهت پیشروی در آذربایجان به آن سامان فرستاد. آنها با اسفندیار فروخزاد برخورد کردند و پس از نبرد سختی خداوند مشرکان را شکست داد و بکیر، اسفندیار را اسیر کرد

و چون خبر هزیمت بهرام به اسفندیار رسید که به نزد مسلمانان اسیر بود، گفت:

اکنون صلح میشود و جنگ خاموش شد و با بکیر صلح کرد و همه پذیرفتند و آذربایجان آرام شد و بکیر و عتبه این را برای عمر رض نوشتند و خمسی غنائم را فرستادند و فرستادگان روانه کردند

و هنگامی که فرمانداری آذربایجان به عتبه رسید نامه صلح و آشتی برای ساکنان آن نوشت.

(تاریخ الطبری). (۱۴۲، ۵/۱۴۱)

چند فتح کوچک هم مثل فتح باب انجام شد که شاه ایرانی بنی اسرائیل را قتل عام کرده بود نامه ای به سردار مسلمین فرستاد و امان خواست و امان نامه انجام شد

نبرد با ترک ها که گاه مبینیم ملحدین شبهه پراکنی میکنند که پیامبر ص اسلام با ترکها دشمنی داشته و گفته باهاشون بجنگید این فرمایش پیامبر ص فقط در مورد فتح ایران و نبرد با ترکهاست نه همیشه و جنگ بلکه فقط به عده کم بودند:

پس با قوم ترک بجنگید و تا دویست فرسنگی از سرزمین بلنجر رفت، بار دیگر به غزا رفت و سالم ماند و در ایام عثمان بن عفان رض نیز با آنها غزا داشت

(تاریخ الطبری) (۱۴۲ / ۵) الی (۱۴۷)

جنگ با ترکها بخاطر تعقیب و گریز به دنبال یزدگرد بود که این بزدل هر جا مسلمین دنبالش با لشکر میرفت به جایی دیگر پناه میبرد و باعث شورش مردم آن شهرها میشد و گرنه ایران با سادگی بیشتر از اینها فتح میشد

مسلمین فرمان داده شده بودند که تا ترکها باهاتون جنگ نکردن جنگ نکنید این شبهه ضد ترک بودن مسلمین رو تکذیب میکند:

اترکوا التترک ما ترکوکم

«ما دام ترکها شما را کاری نداشتند، شما نیز آنها را کاری نداشته باشید.»

- (سنن ابوداود شماره)، (۱۴۳۰۴ المعجم الکبیر، الطبرانی. شیخ آلبانی روایت ابوداود را حسن گفته، و روایت طبرانی را موضوع و ساختگی خوانده است.)

یزدگرد که دستش از همه جا کوتاه شده بود، نا امیدانه همراه خانواده و همراهان خود به صورت مخفیانه از شهری به شهر دیگر منتقل میشد تا این که در زمان خلیفه ی سوم کشته شد

- (تاریخ الطبری). (۵/۱۶۰)

سهیل بن عدی در سال 23 هجری کرمان را فتح کرد، و برخی معتقد اند که عبدالله بن بدیل بن ورقاء خزاعی کرمان را فتح کرده است. برخی از مؤرخین نوشته اند که عاصم بن

عمرو، سیستان را که منطقی‌های دارای دشتهای پهناور بود پس از نبردی سخت فتح نمود و از آنجا به قندهار لشکر کشی کردند.

- (تاریخ الطبری) (۱۶۹، ۱۶۸/۵ شرح أصول اعتقاد أهل السنة: ش: ۲۵۳۷ مشکاه المصاییح) (۱۶۷۸/۳ ش: ۵۹۵۴ نظر: تهذیب البدایة والنهاية ص، ۱۷۰ و آلبانی سند آن را حسن خوانده است.

-تهذیب البدایة والنهاية ص. ۱۷۱

-ترتیب وتهذیب البدایة والنهاية ص. ۱۷۱

بعد از این که علاء بن حضرمی با سپاه خود استخر را فتح نموده بود، ساکنان آن ناحیه به سرکردگی فردی به نام شهرک عهد شکنی کردند. آنگاه عثمان بن ابی عاص، فرزند و برادرش حکم را با سپاهی برای سرکوبی آنان فرستاد. مسلمانان و فارسیان به جان هم افتادند و سرانجام سپاه اسلام پیروز شد و شهرک توسط حکم بن ابی‌العاص به قتل رسید

- (تاریخ الطبری) (۵/۱۶۶)

اینجا هم ذکر عهد شکنی ایرانیان است سوال اینجاست چرا هر جا لشکر اسلامی رفت و صلح کرد بعد از چندی این مردم سرکش دست به عهد شکنی زدند آیا غیر این است که برخی از سرداران ایرانی که از همان اول چوب در لانه اعراب میگردند مجدد در پی مخدوش کردن یک حکومت دارند که در کشور آنها به دنبال صلح بود؟

***سرتاسر تاریخ ورود اسلام به ایران نشان از این بد قولی ایرانیان و جنگ طلبی آنهاست حتی در سند خود این ملحدین که طبری است**

ساریه بن زئیم آهنگ فسا و داراب کرد و در آنجا جمع زیادی از فارسیان و کردها برای مقابله با

او آماده شده بودند، و کار مسلمانان سخت شد که گروهی عظیم بر ضد آنها فراهم آمده بودند، عمر در همان شب در خواب دید که مسلمانان و دشمنان در وقتی از روز، به نبرد بودند، عمر در خواب دید که مسلمانان در صحرائی بودند که اگر آنجا میماندند محاصره میشدند و اگر به کوهی که پشت سرشان بود پناه میبردند حمله از یکسو بود و پیروز خواهند شد.

صبح روز بعد عمر مردم را گرد آورد و به ایراد خطبه پرداخت. آنچه در خواب دیده بود برای آنان تعریف کرد و ناگهان فریاد زد: ساریه! به سوی کوه بشتاب. و خطاب به حاضران گفت: شاید خداوند صدای مرا به آنان برساند. ساریه نیز به سوی کوه رفت و بر دشمن پیروز گردید و شهر را فتح نمود
)-

تاریخ الطبری (۱۶۹، ۱۶۸/۵)

شرح أصول اعتقاد أهل السنة: ش: ۲۵۳۷ مشكاة المصابيح (۱۶۷۸/۳ ش، ۱۵۹۵۴ نظر: تهذیب البداية والنهاية ص، ۱۷۰ و آلبانی سند آن را حسن خوانده است.

بعد سهیل بن عدی در سال ۲۳ هجری کرمان را فتح کرده‌مچنین برخی از مؤرخین نوشته‌اند که عاصم بن عمرو، سیستان را که منطقی‌های دارای دشتهای پهناور بود پس از نبردی سخت فتح نمود و از آنجا به قندهار لشکر کشی کردن

-ترتیب و تهذیب البداية والنهاية ص. ۱۷۱

تهذیب البداية والنهاية ص. ۱۷۱

مکران در سال ۲۳ هجری به دست حکم بن عمرو و به کمک شهاب بن مخارق، سهیل بن عدی و عبدالله بن عتبان فتح گردید. همچنین مسلمانان با پادشاه سند جنگیدند و غنایم بیشماری به دست آوردند.

نبرد با کردها

ابن جریر به سند خود از سیف از اساتیدش مینویسد که کردها و گروهی از فارسها تجمع بزرگی برای رویارویی با مسلمانان تدارک دیده بودند. در نواحی اهواز ابو موسی با آنها برخورد کرد ولی قبل از فتح، راهی اصفهان شد و ربیع بن زیاد را به جای خود گذاشت و مسلمانان پس از نبرد سختی با کردها، آنها را شکست دادند و غنایم بیشماری به دست آوردند و خبر فتح با خمس غنایم را نزد عمر فرستادند

-تهذیب و ترتیب البداية والنهاية ص. ۱۷۲

اینجا جا دارد این حس ناسیو نالیسمی کوردی را هم سرکوبی کنیم تا بیش از حد عرب ستیزی صورت نگیرد

عبدالحسین زرینکوب حتی در کتاب «دو قرن سکوت» می‌گوید: «بسیاری از ایرانیان از همان آغاز کار، دین مسلمانی را با شور و شوق پذیره شدند. دین تازه‌ای را که عربان آورده بودند، از آیین دیرین نیاکان خویش برتر می‌یافتند و ثنویت مبهم و تاریک زرتشتی را در برابر توحید محض و بیشایبه‌ی اسلام، شرک و کفر می‌شناختند». ایشان در ادامه می‌افزایند که بخشی از ایرانیان نیز حاضر به پذیرش اسلام نشدند. برخی در این سرزمین ماندند و برخی نیز به هندوستان مهاجرت کردند

[1] عبدالحسین زرینکوب، کارنامه اسلام، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۱. ص ۱۱-۱۲

[2] عبدالحسین زرینکوب، دو قرن سکوت، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۲. ص ۲۶۹

شاید کوردهای عزیز بگویند این در مقابل مسلمان ایستادن با فارسها نشان از قبول نکردن اسلام است اما توضیح ما:

درسته که اعراب باشمشیر به ایران وارد شدند ولی مسلمان کردن در ادامه با شمشیر نبود این نبرد با کوردها به دلیل تبلیغات سرداران بر ضد اعراب بود و طبیعی بود که با گول زدن آن مردم خیزش آنها را در مقابل مسلمین بیگانه قرار دهند مورخین زیادی اب پاکی را بر این اسلام زوری که اسم گذاشتند ریختند مثال

احسان یارشاطر، متولد ۱۲۹۹ هجری خورشیدی، بنیانگذار مرکز مطالعات ایرانشناسی و استاد بازنشسته مطالعات ایرانی در دانشگاه کلمبیا نیویورک است. وی همچنین مؤسس و سروراستار دانشنامه بزرگ ایرانیکا (Encyclopædia Iranica) است. جایگاه والای علمی او در پژوهش‌های تاریخی بر کسی پوشیده نیست

ایشان در مقدمه کتاب ششم دینکرد، گفتند که عمده ایرانیان از روی اختیار مسلمان شدند: «دین زرتشتی تحت فشار سپاه عرب و جذابیت کیشی که از قیود و سنت‌های کهن آزاد بود راه را برای اسلام هموار کرد و عمده [ایرانی‌ها به استقبال دین جدید رفتند. جامعه زرتشتی که زمانی در اوج بود به اقلیتی ناامید تنزل یافت»

ایشان همچنین در جایی دیگر گفته اند: «شکست نظامی ساسانیان، هر چند دین زرتشتی را به زوال برد، اما برای ایرانیان (مردم ایران) آزادی به ارمغان آورد، تا دیگر تحت سلطه ظالمانه اجتماعی و مذهبی اواخر دوران ساسانی نباشند. این مسأله نیروی خلاقه آن‌ها را برانگیخت. روشنفکران نخبه ایرانی خودشان را وقف اسلام و زبان عربی کردند و به شکل گرفتن و گسترش تمدن جهانی اسلام کمک نمودند. با وجود اینکه هیچ عنصری به مانند مذهب در جهان اسلام در متحد نمودن مسلمانان موثر نبود، ولی مبالغه آمیز نیست اگر گفته شود ایرانیان سلسله جنبان توسعه تمدن اسلامی بودند».

بنگرید به: Cohen, Patricia. "A Lifetime Quest to Finish a Monumental Encyclopedia of Iran".

http://www.nytimes.com/2011/08/13/books/ehsan-yarshaters-encyclopedia-of-iranian-history.html?_r=1

کتاب ششم دینکرد، ترجمه دکتر فرشته آهنگری، تهران، انتشارات صبا، ۱۳۹۲. ص ۱۳.

: The Persian presence in the Islamic world, p. 90 (Chapter 1, By Ehsan Yarshater), edited by Richard G. Hovannisian and Georges Sabagh

<https://www.amazon.com/Persian-Presence-Islamic-World-Symposia/dp/0521591856>

خانم مری بویسی (۱۹۲۰-۲۰۰۶)، ایران‌شناس بریتانیایی، استاد مطالعات شرق دانشگاه لندن، درباره اسلام آوردن ایرانیان، می‌نویسد هر چند بعضاً فشارهایی وجود داشت، اما بسیاری از ایرانیان، در اثر عواملی چون دعوت شورانگیز مبلغین مسلمان، جذابیت و سادگی تعالیم اسلام، و همچنین برای رهایی قوانین پیچیده و آزاردهنده زرتشتی، مسلمان شدند

برتولد اسپولر (Bertold Spuler) دانشمند ایران‌شناس (۱۹۱۱-۱۹۹۰) استاد دانشگاه مونیخ آلمان و رییس اسبق مؤسسه اسلام‌شناسی گوتینگن در کتاب مشهور خود؛ «تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی» می‌گوید:

«تقریباً تمام ایرانیان بدون اعمال زور و فشار خارجی معتناهی از طرف فاتحان، در مدت قرون اندکی به اسلام گرویده اند.

سند کتاب:

با این وصف ، دین و مذهب در اینجا بکلی مسیر دیگری را پیموده ، نادر بسیاری از ممالک دیگر آسیای نزدیک . به این معنی که تقریباً تمام ایرانیان بدون اعمال زور و فشار خارجی ممتناهی از طرف فاتحان ، در مدت قرون اندکی

به اسلام گرویده اند : در بین النهرین ، سوریه ، فلسطین ، مصر و اسپانیا تا قرن های

برتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه مریم میر احمدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳. ج ۱، ص ۲۳۹-۲۴۰.

تحلیلی بر ایران قبل اسلام و بعد اسلام و دانشمندان اسلامی :

-از قبیل حرفه‌ایی که هر ملی گرا به خورد جوان های ما میدهد این است که اعراب وقتی به ایران آمدند کتابهای ما را سوزاندن و اسلام هیچ علمی به ایران نیاورد (یا اصلاً دانشمند نداشت):

ته مغز این دوستان فقط یک شخصیت را در تاریخ ایران میشناسد انهم کوروش هخامنشی است که همواره او را عادل و لغو کننده برده داری میدانند ابتدا به تحلیل این شخصیت میپردازیم بعد به سراغ دانشمندانی که ایدولوژی اسلامی آورد و ایدولوژی زرتشتی نداشت میرویم:

این شاه هخامنشی که دستاویزی برای ضد حکومت بودن شده است و هر ساله عده کمی ملی گرای ضد اسلامی در مقبره جعلی او گرد هم میان و شعارهای ضد اسلامی واخوندی سر میدهند. به هیچ وجه ما از هیچ اخوند و حکومتی قصد دفاع به وسیله ی نقد این شاه نداریم فقط ذکری از محکم ترین تواریخ میکنیم :

این جناب هخامنشی وقتی بابل رو فتح کرد در منشورش میخوانیم :
که یهودیانو از بند اسارت ازاد کرد اما این دلیل بر این نیست که مخالف برده داری بوده است زیر سند دست اولی از همین منشور بر علیه این فکر داریم مثال:

۲۹) از هر گوشه (جهان)، از دریای بالا تا دریای پایین، آنانکه در سرزمین های دور دست می زیند، (و) همه شاهان سرزمین آمورو که در چادرها زندگی می کنند، همه آنان،

۳۰) باج سنگینشان را به شوانّه (بابل) آوردند و بر پاهایم بوسه زدند. از [شوانّه=بابل] تا شهر آشور و شوش،

۳۱) آكد، سرزمین اشنونه، زمبن، شهر متورنو، در، تا مرز گوتی، جالیگاه های مقدس آنسوی دجله که از دیرباز محراب هایشان ویران شده بود،

در تصویر بالا شاهد باج گرفتن سنگین کوروش از شاهان پر غرور بابلی هستیم انهم به شرط بوسه زدن بر پایش بنظر شما این اثری از لغو برده داری را بجای میگذارد؟

اما به راستی در هیچ قسمت از منشور وی سخنی از لغو برده‌داری نیست. او هیچ‌گاه برده‌داری را لغو نکرد. تنها اسیران یهودی را از بند آزاد نمود و بیگاری را برانداخت، یعنی جیره‌ای بسیار اندک برای بردگان قرار داد. لیکن این به معنی لغو برده‌داری نیست. روشن است که برده‌داری در عصر هخامنشیان (در زمان حکومت کوروش و پس از آن) امری کاملاً رایج بود. بردگان، همواره بخشی از بدنه‌ی جامعه‌ی طبقاتی بودند، بردگان و کنیزان، رسماً خرید و فروش می‌شدند و در مقابل دریافت جیره‌ای اندک، مجبور به کار کردن برای اشراف و ثروتمندان بودند:

در مکتوبات پژوهشی دیودور سیسیلی (متوفای ۳۰ قبل از میلاد) آمده است

که خشایارشا (نوه‌ی کوروش بزرگ) به عنوان هدیه تعداد زیادی برده و ظروف گرانبها به تمیستوکل اهدا کرد.

همچنین بنا بر اسناد تاریخی و الواح به جای مانده، در عصر هخامنشیان در مقابل دادن قرض (وام) معمولاً یک خانه یا یک تکه زمین، یا یک برده بعنوان گروگان (ضمانت) گرفته می‌شد. که این نشان می‌دهد برده‌داری در آن عصر وجود داشت. حتی در زمان داریوش، (که سال‌ها پس از کوروش بزرگ حکومت می‌کرد) استفاده از بردگان در تولیدات، به شدت افزایش یافت و بردگان بسیاری به عنوان نیروی کار در دسترس بودند].

منابع:

دیودور سیسیلی، ایران و شرق باستان در کتابخانه تاریخی، ترجمه: حمید بیگس و اسماعیل سنکاری، انتشارات جامی، چاپ اول، تهران ۱۳۸۴، ص ۲۶۰

مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، انتشارات نگاه، تهران، چاپ دوم ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۹۸-۳۹۹

مرتضی راوندی، همان، ج ۱، ص ۳۹۱

به تصویر زیر از بیستون توجه کنید از داریوش هخامنشی که کسانی هستند با دستهای بسته در خدمت داریوش بازم برده داری



**اما به کشتار شاهان هخامنشی برسیم با سندهای دست اول از تاریخ که نه نقل پور پریار هست
نه شخصی ضد ایران باستان بلکه از محققین به نام تاریخ جهان هستند آیا اینها اشتباه میکنند
چند تھی مغز باستان گرا راست میگویند؟**

مثال:

#داندامایف (M. A. Dandamayev) از بزرگترین ایران شناسان و باستان شناسان حال حاضر جهان است که مسلط
به زبان های پارسی باستان و اکدی است.

ایشان بر اساس رویدادنامه نبوتئید (ستون ۳، بند ۵-۱۵) می گویند:

The Persians inflicted a defeat on the Babylonians at the city of Opis, captured
Sippar.

ترجمه:

پارسیان، در شهر #اوپیس، شکست سنگینی را به اکدی ها (بابلی ها) تحمیل کردند و سیپار را گرفتند.

سند:

📖 Encyclopædia Iranica, M. Dandamayev, Babylonian chronicles, August 19, 2011

در جایی دیگر می‌نویسد:

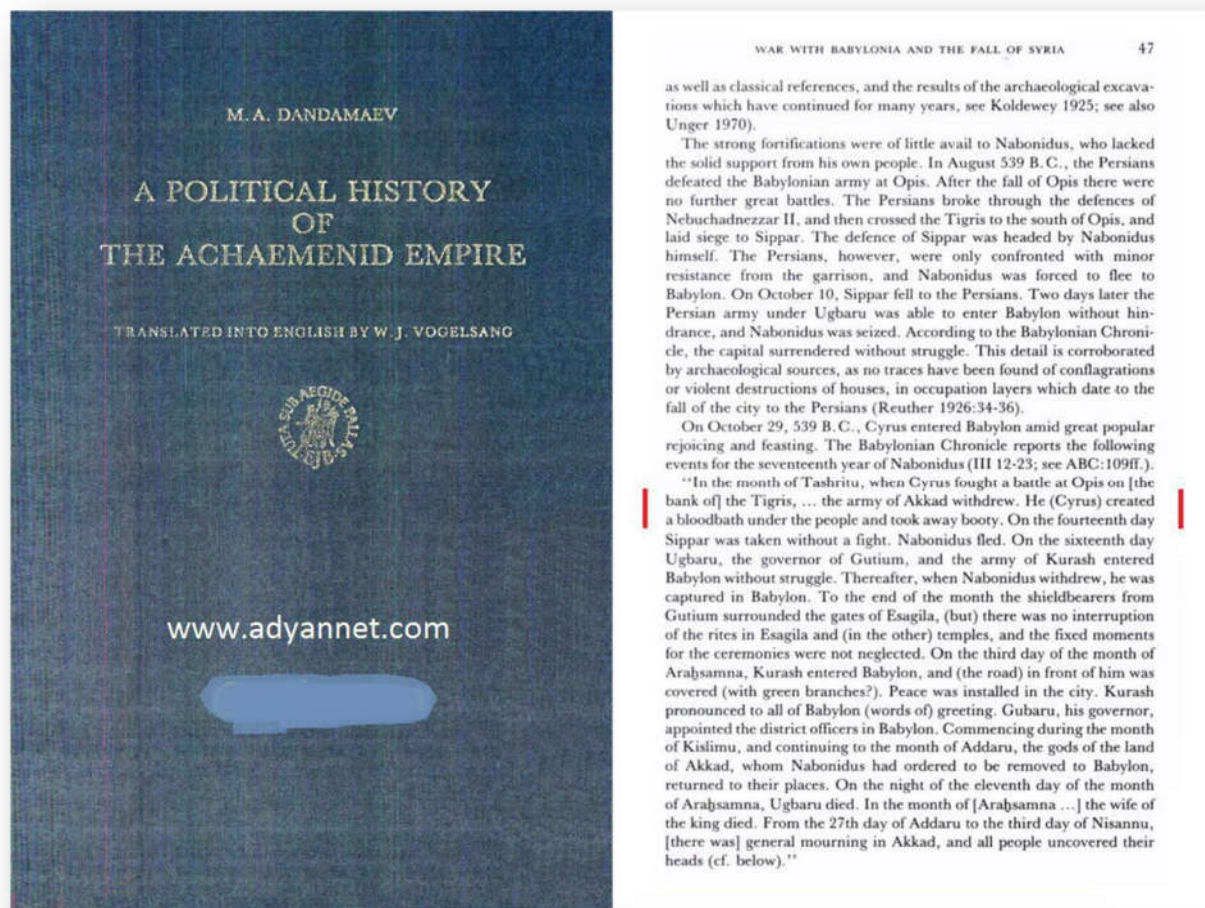
.Cyrus created a bloodbath under the people and took away booty

ترجمه:

#کورش [در اوپیس] حمام خون به راه انداخت (مردم را قتل عام نمود) و غنایم بسیار گرفت.

سند:

📖 M. A. Dandamaev, A Political History of the Achaemenid Empire, New York: Leiden, 1989, Pp 47



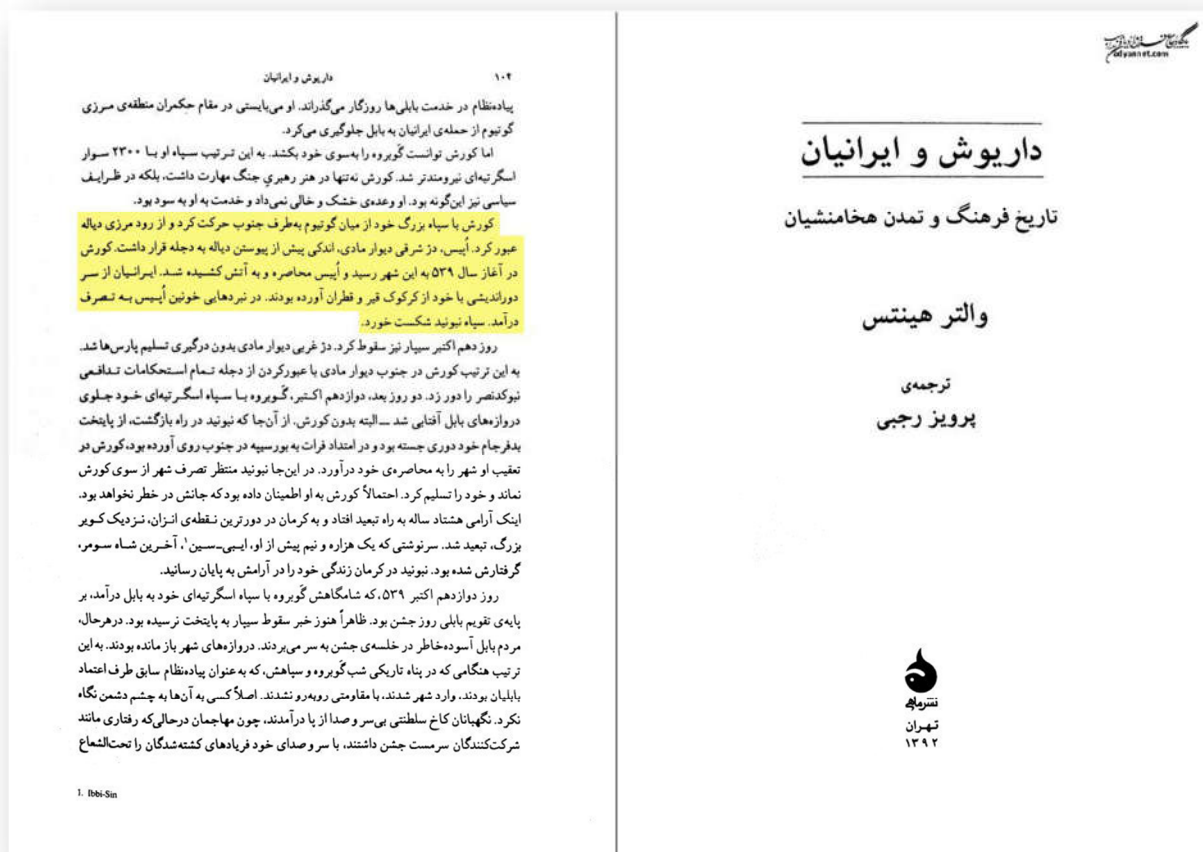
اسکن کتاب

#والتر هینتس (Walther Hinz) استاد دانشگاه گوتینگن آلمان، و از برترین ایران‌شناسان جهان در کتاب «Darius und perser» پیرامون تازش کورش کبیر به بین‌النهرین می‌نویسد:

کورش در نبرد #خونین شهر اوپسی را به تصرف در آورد و آن را به آتش کشید ☹️

🔥 والتر هینتس، داریوش و ایرانیان، ترجمه پرویز رجبی، تهران: نشر ماهی، ۱۳۹۱. ص ۱۰۴

اسکن کتاب



اینها نمونه‌ای از جنایات اسطوره ملی گراهای ما هستند که رد خورتاریخی ندارند بعضی‌ها در رد این قضیه به رزمجو و حرفهایش استناد میکنند که انهم نقلی از ایشان بدون سند و مدرک است مثلاً زیر نوشته و نقل از ایشان نوشتن رزمجو ۱۳۸۹ معلوم نیست این رفرنس هست یا تاریخ تولد

اما برگردیم به خدمات اسلام بعد گسترش در ایران طبق بهترین کتب تاریخی :

ویلیام مونتگمری وات (استاد رشته‌ی زبان عربی و مطالعات اسلامی در دانشگاه ادینبورگ کشور اسکاتلند)

در کتاب «تأثیر اسلام در اروپا» می‌نویسد: «وقتی که از گستره وسیع تجارب، تفکر و نویسندگی اعراب، آگاهی حاصل شود، روشن می‌شود که علم و فلسفه اروپائی بدون کمک اعراب نمی‌توانسته تحول و گسترش یابد. اعراب فقط ناقل تفکر یونانی نبودند،

بلکه ناقلان نابغهای بودند که علمی را که اتخاذ می‌کردند زنده‌تر می‌کردند و دایره نفوذ آن را گسترده‌تر می‌نمودند.

وقتی که اروپائیان در سال ۱۱۰۰م، عمیقاً به علوم و فلسفه‌ی دشمنان سراسر خود علاقه‌مند شدند، این علوم در اوج خود بودند، و اروپائیان قبل از اینکه به پیشرفت‌هایی نایل گردند، تمام آنچه را که می‌توانستند از اعراب و دنیای اسلامی گرفته و اقتباس کردند.»

منبع:

[تأثیر اسلام در اروپا اثر ویلیام مونتگمری وات، مترجم: یعقوب آژند، انتشارات مولوی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۱، صفحه‌ی ۷۹]

دانشمندهایی که بعد اسلام آمدند:

سایت علمی [Live Science](http://www.livescience.com) که جزو معتبرترین منابع علمی دنیاست در متنی که به مناسبت خورشیدگرفتگی اخیر منتشر کرده است اعلام میکند که مسلمانان جزو اولین کسانی بودند که پدیده‌هایی مانند خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی را مورد بررسی قرار دادند و دانشمند مسلمان ایرانی به نام "ابن هیثم" نه تنها از بزرگترین مخترعین و یکی از اولین بررسی‌کنندگان خورشیدگرفتگی و ماه گرفتگی در تاریخ است بلکه با اختراعات خود باعث شد دوربین‌های عکاسی امروزی به وجود آیند.

https://www.livescience.com/59720-curious-stories-about-eclipses.html?utm_source=notification

پزشکی یکی از مهم‌ترین رشته‌هایی بود که مسلمانان در فراگیری آن کوشیدند. پزشکان مسلمان با جراحی، آب مروارید را بر می‌داشتند و سنگ کلیه و سنگ کیسه صفرا را درمان می‌کردند. در همین هنگام اروپایی‌ها همچنان از زالو برای بیماران خود استفاده می‌کردند. ابن سینا کتاب "القانون فی الطب" را نوشته و در آن برای نخستین بار واگیردار بودن بیماری سل را تشخیص داده بود، مننژیت را شناسایی کرده بود و تمام اجزای ریز چشم را توصیف کرده بود. قانون در قرن ۱۲ به لاتین ترجمه شده و تا دهه ۱۷۰۰، پزشکی اروپا بر اساس متن آن بنا شده بود

طی قرن ۱۶، اخترشناس عثمانی به نام تقی الدین شامی، جدولی را طراحی کرد که دست کم دقتی معادل دقت مشاهدات تیکو براهه، اخترشناس دانمارکی داشت و پایه قوانین حرکت سیارات کپلر قرار گرفت. اما با وجود این

افتخارات، تنها یک قرن بعد امپراطوری عثمانی و کشور های مسلمان هم دوره خود یعنی مغولستان، هند و امپراطوری صفویه، از حمایت پژوهش ها و نوآوری های علمی دست کشیدند.

ترجمه شده سایت زیر :

<http://www-personal.umich.edu/~sarhaus/MapsAndTimelines/Fall2007/Sulaka/Innovations%20GC.htm>

دکتر هورتن، محقق آلمانی می نویسد:

«اسلام بین دین و دانش وحدت و هماهنگی کامل برقرار ساخته و در میان ادیان گوناگون تنها آیین است که موفق گردیده در عرصه ی این عمل پیوند را حفظ نماید.»

منبع:

(نوفل، عبدالرزاق، اسلام و علم جدید، ترجمه: حسین وجدانی، چاپ دوم: قم، دار التبلیغ اسلامی، ۱۳۵۰،
صفحه ۳۸۴-۳۸۵)

از این منابع زیاد است جهت تحقیق بیشتر به لینک زیر مراجعه کنید

<https://fa.m.wikipedia.org/wiki/>

رده:ریاضی دانان_اسلام_قرون_وسطی

اما چرا میگوییم اسلام در پرورش این اشخاص دخیل بوده است؟

أفلایتفکرون، أفلایتدبّرون و أفلایعقلون

و علاوه بر آن صد ها بار با اشاره به مخلوقات الهی از طرق مختلف انسان را به #تفکر در راز و رمز های جهان
توصیه می کند

لوی در کتاب ساختار اجتماعی انسان می گوید:

«صرف نظر از عده ی قلیلی از دانش پژوهان مسلمان که تحت تأثیر یونانی ها بودند، انگیزه ی مسلمانانی که در
علوم تحقیق کردند، این بود که در عجایب خلقت آثار عظمت الهی را مشاهده کنند.»

(Levy. R, The Social Structure of Islam ,Cambridge: Cambridge University Press 1957) p.460

درباب اداره کردن اباد کردن کشورها نه تنها مسلمین قدرتمند ضد فقر بودند و پیشتاز بلکه در نوع خودشان
بی نظیر بودند ای ملحدی که میگی اسلام باعث فقر میشود به تاریخ زیر توجه کن:

دکتر صلابی می نویسد:

«صلاح الدین به اسلحه‌سازی، منسوجات، لباس‌های حریری، اصطبل‌داری و شیشه‌سازی اهتمام داشت؛ همچنین در عهد او صنعت اسطول‌ها، کشتی‌ها و سفینه‌ها رونق گرفت که سبب رونق اقتصاد شده بود.» اهتمام فاتح صلاح الدین رحمه الله به عمرانی و بناسازی و بنای شهر قاهره: در این شهر بازارهایی مخصوص برای هر کاری ایجاد می‌شده؛ «اکثر بازارهای رئیسی که در عصر ایوبی ظاهر شد، مخصوص گروهی از امکانات و وسایل بوده و این جریان قبل از عصر ایوبی شناخته نشده بود.

بنای بیمارستان‌ها:

بیمارستان‌ها در عهد ایوبیون خیلی زیاد بوده‌اند:

بیمارستان زقاق القنادیل - بیمارستان المعافر - بیمارستان العتیق - المارستان الأسفل - بیمارستان القشاشین (مخصوص نظامیان) - بیمارستان السقطیین - بیمارستان الناصری

(بناشده توسط خود صلاح الدین) - بیمارستان الإسکندریه - بیمارستان الکبیر المنصوری، و ده‌ها بیمارستان دیگر ...

و این فقط در پایتخت و حوالی آن هست!!

و این در حالی‌ست که در اروپا، اصلاح‌کننده‌ی موی سر، عملیات جراحی را انجام می‌داد ...

صلاح الدین الأیوبی وجوهه فی القضاء علی الدوله الفاطمیه و تحریر بیت المقدس، نشر: دار المعرفه، بیروت - لبنان، چاپ اول - ۱۴۲۹ هـ - ۲۰۰۸ م، صفحه ۳۴۴ همان، صفحه ۳۴۵

عمر بن عبدالعزیز ضد فقر:

عمر بن عبدالعزیز متوجه شد که تفاوت اجتماعی نتیجه‌ی بد بودن تقسیم ثروت است، پس سیاست جدیدش برای انصاف کردن « (توزیع ثروت بین) فقراء و مظلومان راه‌اندازی کرد، و عمر برای رسیدن به این اهداف بخشی از وسایل عملی آن را رسم کرد

منع امیران و بزرگان از دسترسی به ثروت امت، و مصادره‌ی املاکی که ظالمانه غصب شدند به صورتی که امیران و بزرگان بر آنها - چیره شدند، و بازگرداندن این اموال به اصحابی (اگر شناخته شوند) یا به بیت‌المال، و اگر شناخته نشوند، به عنوان اموال عامه تلقی زیاد اتفاق کردن بر گروه‌های فقیر و محروم و رعایت کردن حال آنها و تأمین سطح کفایت‌کننده‌ی آنها از طریق زکات و می‌شد بیت‌المال که این سیاست را انجام داد و هدف از این سیاست، رساندن مردم به حد کفایت‌کننده بود

<http://madrasato-mohammed.com/abd%20aziz.pdf> : منبع

<http://www.alhiwartoday.net/node/3950>

هرجا قران وسنت پای گذاشت و رعایت شد شاهد شکوفایی شدیم هر جا دین ومذهب ناقص رسانده شد باعث فقر و بدبختی در جهان شد

اما بحثی در باب کتابسوزی اعراب در ایران و تیر خلاص بر پیکر این قضیه:

شاید از دیرباز این قضیه را شنیده باشید که اعراب به ایران آمدند تمام کتب مارو از بین بردند وسوزاندن اینهم یکی از دروغهای شاخ دار تاریخی است که در فضای مجازی از جانب ملحدین و اسلام ستیزان در قالب ملی گرایی نشر داده میشود

هیچ سندی در باب کتاب سوزی اعراب در تاریخ وجود ندارد و اسنادهایش بسیار ضعیف است که حتی بزرگترین اندیشمندان غرب و تاریخ نگاران خط بطلانی به این عقیده کشیده اند:

کلی_ ترامبل، نویسنده کتاب "کتابخانه اسکندریه" بر این باور است که اکثر دانشوران امروزی داستان تخریب کتابخانه اسکندریه به دست مسلمانان را نامعتبر می دانند.

Kelly Trumble, The Library of Alexandria, Robina MacIntyre
Marshall, p. 51

البته این ابو تاب ها فقط از دو قرن سکوت زرینکوب گرفته شده است و طفلک های کپی پیستی تحقیق خود تاریخ نداشتند بیشتر مقلدن تا محقق یعنی حرفشونو از یک شخصی میگیرند بدون هیچ تحقیقی در باب ان مطلب زرینکوب گافهای زیادی در دو قرن سکوت از لحاظ تعصب و کینه داده است نمونش همین کتابسوزی است که بعدها پشیمان میشود و در کتب بعد به تجلیل از اسلام میپردازد :

نکته: فراموش نکنیم اگر حکومت بر سر این روایات مشکل داشت و سانسور میکرد نباید شبکه ولایت در وصف خونریزی مسلمین و عمر رض از تاریخ طبری سند و تحلیل میداد پس میدانیم اینها بیشتر به نحو روحانیت حکومتی بود تا به ضررش میتوانید در اپارات سرچ فرمایید.

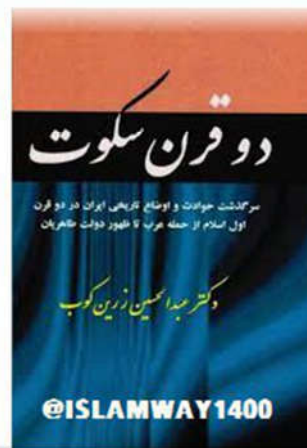
پس دوستان اسلام ستیز نکید چاپهای بعدی زرینکوب بخاطر فشار حکومت سانسور شد اصلا سانسور میشد چرا فرار نکرد یه کشور دیگه مثل شاهین نجفی ازش حمایت کنند؟

اصل امانتداری تاریخی همین است اگر اشتباهی از مورخی شد اعتراف کند بزرگی و روشنگری ان مورخ است.

در واقع این فتح نهاوند، در آن روزگاران پیروزی بزرگی بود. پیروزی قطعی ایمان و عدالت بر ظلم و فساد بود. پیروزی نهائی سادگی و فداکاری بر خودخواهی و تجمل پرستی بود. رفتار ساده اعراب در جنگهای قادیسیه و جلولاء و پیروزی شگفت انگیزی که بدان آسانی برای آنها دست داد و بنصرت آسمانی می مانست جنگجویان ایران را در نبرد پشردید می انداخت و جای آن نیز بود. این اعراب که جای خسروان و مرزبانان پرشکوه و جلال ساسانی را می گرفتند مردم ساده و بی پیرایه بی بودند که جز جبروت خدا را نمی دیدند. خلیفه آنها که در مدینه می زیست از آن همه تجمل و ترفن که شاهان جهانرا هست هیچ نداشت و مثل همه مردم بود. آنها نیز که از جانب او در شهرها و ولایتهای تسخیر شده

اعتراف زرينکوب در باب سادگي اعراب و خلفا

چاپ قدیم ص ۶۵



خلاصه امر این بود که عزیزان تمام حوادث آغاز جنگ ایران و مسلمان رو در تاریخ تحلیل سند به سندی کنند و با دروغهای اسلام ستیزان آشنا بشوند طبق هر کتابی ممکن است این کتاب خالی از اشتباه نباشد لذا ما را مورد عفو قرار دهید توانمان همین بود "همچنین قابل ذکر است هیچ کتابچه ای تا به الان چنین محکم و مستند به نقد در این قضیه در فضای مجازی نپیداخته است این کتاب نزدیک به ۳ ماه کار تحقیق داشته است و تمام سعیم بر این بوده که از منابع دست اول استفاده کنم.

همچنین تشکری هم میکنیم از کانالهایی که در نشر این متن یاری رسان موحدین بودند: از جمله نوگرا و ردشبهات ملحدین و پاسخ جوان مسلمان به اسلام ستیزان التماس دعای خیر.

نویسنده: سروش صادقی

کانال: @ISLAMW1400

پاسخ جوان مسلمان به اسلام ستیزان